تفسیر المیزان و قرانی دیگر از فلسفه تاریخ
جهت پیشرفت اجتماع

* * *

چکیده

پیشرفت اجتماع و نیل جوامع و تبدیلها به سعادت و کمال، آرزوهای دینی بشر است. اندیشه تفسیر قرانی از سوی مفکران علوم انسانی تعریف گوگنگی داشته و مصاديق مختلفی را شامل شده است.

چکیده

پیشرفت اجتماع و نیل جوامع و تبدیلها به سعادت و کمال، آرزوهای دینی بشر است. اندیشه تفسیر قرانی از سوی مفکران علوم انسانی تعریف گوگنگی داشته و مصاديق مختلفی را شامل شده است.

کلیدواژه‌ها

پیشرفت، اجتماع، فلسفه تاریخ قران، تفسیر المیزان.
بیان مسئله

سخن از «جامعه» و عوامل پیشرفت و یا سقوط آن، سخن از «تمدن» و روابطی تمدن‌ها و ترقی که یک جامعه تمدنی می‌تواند در زمان دوی جوامع داشته و بسیاری از منابع‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن را شکل دهد، از جمله معنی‌دار است که توجه به طرح «اندیشه پیشرفت» در جامعه را ضروری اجتناب ناپذیر می‌سازد.

هرچند امر وزن جامعه پیشرفت، تمدن خوشی را بر مظهر مادی و پیشرفت اقتصادی دانسته، آن‌چنان که مجموعه نگاشته‌هایی که در این باره به رشته تحریر در آمدند، این داعی را اثبات می‌کند (رک: جهانیان، 1388، جمعی از بازنشستگان 1391)، آنها به نظر می‌رسد این موضوع نیازمند بازنگری دیگر است؛ بازنگری که به‌عنوان بیانگر بی‌بودن ثبیت‌گذار و جلوگاه نزدیک به عرصه جوامع انسانی گردد و زمام حکمت جوامع به‌سوی مبانی اندیشه‌ای غرب بر اساس مبانی مادی و اقتصادی را باز ستاند. هرچند که «بداری اسلامی»

در کشورهای مسلمان، خود نویدی برای بازنگری است. به‌هرترتیب، توجه به «اندیشه پیشرفت» نیازمند تبیین ماهیت فکری، فلسفی و نظری آن است. آن‌چنان که شالوده‌ی عمیق‌تری در تاریخ، به‌نواحی نظری آن فعل تعیین شده است (مطهری: پ2: 78-103).

نتیجه‌گیری این‌پژوهش از نگرش انسانی قرن اخیر نشان‌دار است، اسلام‌شناس، فیلسوف و جامعه‌شناس است، وی یونان یکی از منابع معترف اسلامی برای بازخوانی و نگاه‌های نو به مقوله‌های و زیرناپردازه و پیشرفت اجتماعی برای فلسفه تاریخ و ارکان اساسی آن راه‌گشایی ما در این پژوهش باشد.

سوالات تحقیق
1. ما می‌دانیم تاریخ یک‌دستی از دیدگاه علامه طباطبایی در تفسیر المیزان چیست؟
2. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان چه عاملی را محرک که تاریخ می‌داند؟
3. چه نسبتی بین ماهم تاریخ و قوه محورک تاریخ از منظر تفسیر المیزان وجود دارد؟

هدف تحقیق
بررسی نگرش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان نسبت به دو رکن اصلی فلسفه تاریخ
(ماهیت و قوه محورک تاریخ) و نسبت میان آنها جهت پیشرفت اجتماع.

مفهوم شناسی
پیش از برداشتن به موضوع، توجه به اصطلاحات و کلمات پرکاربرد این مقاله و ترسیم
مفهومی روشن از آنها قراری مخاطب ضروری است. به این ترتیب به شرح مهم‌ترین این
و از اما در راه.

پیشرفت
پیشرفت در لغت، به معنا «ترقی کردن»، اسکلت بردن، و «پیش بردن کاری» است (دهخدا،
۱۳۸۷: ۱۲۷۷). همچنین به معنی ‹حرکت‌دادن به‌سوی جلو و ‹مرحله‌ای از رشد کیفی و
کمی را پشت سر گذاری‌شده‌اند› آمده است (انوری، ۱۳۸۱: ۱۵۱۱). پیشرفت به معنی جلورفتن و
در مقابل در جاذب و عقب گرد است. منظور آن است که فرد یا گروه یا جامعه یا دولت،
در راهی که بگردد است، به‌سوی هدف پیش برود. میزان پیشرفت نبیز به میزان نزدیکی به
هدف بستگی دارد (منظری، ۱۳۸۷: ۴۲).

پیشرفت به چاله توسعه
تعابیر بسیاری وجود دارد که در راستای مفهوم پیشرفت با آن قرار مثبت می‌دانند. هرکدام،
جمعه می‌پوشان به فلاح، فوز، رشد، ترقی، توسعه و تکامل اشکال کرده که طبیعایا هرکدام بار
معنای متفاوت با دیگری دارند.
در این میان، کلمه «توسعه» پیشرش مصطلح گردیده و غالباً در مجامع مورد استفاده قرار
می‌گیرد. حال آنکه مقام معظم رهبری به دلایلی مانند: عدم وضوح مفهوم ‹توسعه›، در افواه
گویندگان و شنوکسی‌گان آن (انوری، ۱۳۸۱: ۴۹)؛ انتای اصطلاح ‹توسعه› بر مبانی اقتصادی محض
(مرو، ۱۳۸۳); و وجود شاخص‌های نادرست در مفهوم ‹توسعه› غیربایگانی (مرو، ۱۳۸۳)
استعمل‌پیشرفت به چاله ‹توسعه› را توصیه کرده.

فلسفه تاریخ
تاریخ در لغت، به معنی تعیین وقت است. تاریخ هر چیزی، وقت و غایت آن است. از
این رو، تاریخ اصطلاحاً به معنی علم و تحقیق در واقع و حوادث گذشته است. فلسفه تاریخ بر بزرگی عوامل اساسی موثر در واقع تاریخی و تحقیق در قوانین عمومی حاکم بر رشد و توسعه جوامع انسانی و دنگوگونی آن در طول زمان است. (صلیا، ۱۳۸۲:۱۴۴).

عبارت فلسفه تاریخ را ولی وضع کرده و تاکنون بر معنا و مفاهیم مختلف به کار رفته است (ای. ا.، کار، ۱۳۵۷:۲۲) مقصود وی از استعمال این لفظ تاریخ یا مفهوم و علمی تاریخ است؛ معنی، نحوه‌ای از تفکر تاریخی که در آن مورخ به جای توجه به مطالب مکرر در کتب تاریخی، بیشتر به ذهن خود رجوع می‌کند (اصعی، ۱۳۸۴:۲۲۵-۲۵۴).

فلسفه تاریخ را به دو معنا می‌توان در نظر بگیریم:
الف) فلسفه تاریخ به معنای عام کلمه‌؛ معنی تصویری که اقوام مختلف در مکان‌ها و زمان‌های مختلف از سروش و از راه حوادثی که بر آنها رخ می‌دهد، داشته‌اند.
ب) فلسفه تاریخ به معنای خاص کلمه؛ معنی نظریه‌هایی که بیشتر در عصر جدید احتمالاً از فنون هنری می‌باشد. به بعد درباره تاریخ مکتوب بیان شده است (عجیغدی، ۱۳۸۱:۳). برای فلسفه تاریخ، موضوعات و مسائل مهمی از قبیل تحقیق اکتشاف‌ها برای جنگ تاریخی ماهیت تحول تاریخی، ارزش، غایب و معنی تاریخ (اصعی دردی، ۱۳۴۲:۴۸۳-۵۴۶) یا موردکه تاریخ (مطهری، ۱۳۸۴:۴۶) وجود دارد و آنچه در این پژوهش بیان و درخواسته‌شده شود.
فلسفه تاریخ به معنای خاص کلمه و ممکن بر نظریات مربوط به ماهمت و نیروی محرکه تاریخ است.

پیشینه تحقیق
پیشینه فلسفه تاریخ به قدمت تاریخ بناه روش وجود و ماهمت آن است. از آغاز خلقت انسان، هر جا صاحب اندیشه‌ای در حوزه اجتماع وجود داشته و ضمن آنها نسبت به مسائل جامعه و تاریخ آن بپناور بوده و راجع به ابعاد قوانین حاکم بر آن دو نظر کسانی داشته است. هر چند که اندیشه حرکت‌های تاریخی از قبل از آن که پیشرفت جامعه برآید، خلاوتد مطالعه در کتاب آسمانی خود منتقل شده است (سورة، ۱۱).

محمدعلی شیخی (۱۳۸۸) در پژوهش این خلقدون و فلسفه تاریخ و اجتماع، حوادث تاریخی‌ای از نگاه این خلقدون مقوله مبهمه‌های اجتماعی دانسته و جوامع بشری را مشمول
نظام علمی و معلولیتی می‌دانند. هم‌چنین این خودرو، معطوف است، علی اجتماعی از ذات جامعه نشات گرفته و از این نظر در تحلیل و تبیین حوادث تاریخی از اصل علت مدد می‌گیرد.

یحیی عبدالمحمدی در مقالات «محرکه تاریخ از دیدگاه علامه طباطبایی» (۱۳۹۲) و «فلسفه تاریخ از منظر علامه طباطبایی با محوریت تفسیر المیزان» (۱۳۹۳) از نگاه علامه می‌نویسد؛ انسان‌ها معمولاً در این فضایی به‌کارگیری دادند و این گونه به‌کارگیری پیوند می‌خورند و جامعه ابتدایی را تشکیل می‌دهند. وی از استفاده، جوان منفعت طلی شخصی را به دنبال دارد، موجب اختلاف و هرج و مرگ شده و تهیه راهنما رفع این اختلاف، نبوت معرفی شده است.

کاظم قاضیزاده و همکاران (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «مبانی هستی شناسی و معروف شناسی نظام اجتماعی بر اساس تفسیر المیزان» به این نتیجه رسیده‌اند که از نگاه علامه، جامعه به موازات تکامل فرد، رشد و تکامل یافته‌ای از مهم ترین مبانی هستی شناسی نظام اجتماعی قرار نمی‌گیرد که در اصل توحید و سلسله‌مراتبی بودن، غایب می‌ماند و وجود روابط متقابل در جهان هستی و تبعیت محور از تکوین اشاره نمود. اما همان‌گونه که در ادامه بیان شده است، علامه طباطبایی در تفسیر شریف المیزان با ارائه نظرات خاصی در قرآنی و مشابه، تفاوت اصلی این نگاه به سایر کارهای مشابه و مطالعات بیشتر، تحلیلی جدید و مشابه با این ماهیت و فرهنگ تاریخ و نسبت مبنیان آن را برگرفته از نگاه شریف المیزان می‌پیشنهاد و با توجه به که در سایر مکاتباتی‌ها در این باره صورت گرفته، پژوهش‌گران به این موضوعات رود بهبود داشته بلکه بیشتر مبانی فلسفی و به اجتماعی علامه طباطبایی را مورد توجه قرار داده‌اند.

مبانی نظری تحقیق

مقصود از مبانی نظری، مجموع نظریات و فقهاي‌عالمی است که می‌توان در این پیامبر، بر اساس به‌کارگیری به‌کارهایی که مناسب به‌کارگیری در این باره است. در این راستا، مبانی علمی پیشتر و ابعادی نیز بود (استقلال از اندیشمندان کوچک‌تر، ۱۳۹۱: ۱۲-۴۳) و با «مبانی نظام و اخلاقی پیشترین» را در قالب مجموعه‌هایی مانند: مبانی هستی‌شناسی، جهان‌شناسی،
دیدگاه‌های رایج درباره ماهیت تاریخ

ماهیت تاریخ و منروی محورک تاریخ: همان‌گونه که گذشت به عنوان دو رکن مهم فلسفه تاریخ به‌شمار می‌آیند، بدیهی است که پیش از برداختن به موضوع مهم ماهیت تاریخ، می‌باشد ‘عينیت’ یا ‘عدم عینیت’. آن را مورد واقعی قرار داد. به این معنی که آیا تاریخ دارای وجودی حقیقی و عینی است و یا نبوده آن وجودی قابل شناخت است؟

عينیت و نوع حركت در تاریخ

در دیدگاه فیلسوفان تاریخ، همه جوامع روی هم هر روز بخشی موجودی را می‌سازند. به نام تاریخ که در تطور و تحلیل مستمر دانسته می‌باشد (مصباح بنری: 1368: 15). به اساس این دیدگاه، تاریخ موجودی حقیقی زندگی و متحرک است که جسم و رو به آزادی و گسترش و عزل و حروق و سیاست و مراحل حکومت و مبدأ و مقدم فنون و نظام دارد (سروش: 1357). به این اساس، بیشتر دیدگاه‌هایی که پیرو اشاره تاریخ وجود دارد، در پی ترکیب مشارکت‌های مختلف و آن، قابل شدن وجود و عینیت حکومتی برای تاریخ است.
اما درباره نوع حرکت تاریخ، وحدت و نظر وجود ندارد؛ آن‌چنان که در این میان، می‌توان به چهار نظره مهم درباره حرکت تاریخ اشاره نمود:

۱- نظریه تکاملی: بر اساس این نظریه، تاریخ از تکامل به‌طور تکامل در حرکت است و هرچه زمان گذشته جامعه انسانی به کمال و معاونت خود نزدیک‌تر می‌شود (ای.دی.گیورگی، ۱۹۵۱).

۲- نظریه انحفاظ: طرفداران این نظریه معتقدند که تاریخ دارای سیر قهرمانی است و هرچه زمان گذشته جامعه انسانی به کمال و معاونت دوست می‌شوند (هنام:۱۷۱).

۳- نظریه دورانی: این نظریه، تاریخ را قابل ثبت در دانست و معقود است که تحولات تاریخی حالت دوی دارند، يعني تمدن یا جامعه‌ای متعدد می‌شود، دوران رشد و نمرو می‌گذشته به پیری و فوتی می‌رسد و از این می‌روید و جوامع دیگر به وجود می‌آیند.

۴- نظریه تاریخ: پس از این نظریه، تاریخ از نوع مادی با معنوی بدون آن است (هنام:۶۷).

در پاسخ به پرسش ماهیت تاریخ، می‌توان از جنگ زاویه تغییرت: از زاویه وحدت و کثرت، به این معنی که تاریخ را تک‌ساده‌تر یا چندطبیعی بدانیم، آن‌چنان که بخشه از صاحب‌نظران تاریخ را یک ماهیتی چندمترجمه می‌دانند (مطهری، پن:۷۶). معیار دیگر در تعیین ماهیت تاریخ، از نوع مادی با معنوی پدیده‌ای می‌باشد که برکه باشد. درباره این پرسش، پاسخ باقی‌مانده داد. آن‌چنان که برکه باشد، باعث می‌شود و از گامان خاطرشناسی که از مشترک عقل لاپلاس سر در نمی‌آوریم (ائ.دی.گیورگی، ۱۳۵۱:۷۷). پرسش درباره ماهیت تاریخ، مفهومی بدهی و ضمینی قائلند که نازخند بریست و درباره این پرسش، پاسخ سلبی داد. آن‌چنان که برکه باشد، باعث می‌شود و از گامان خاطرشناسی که از مشترک عقل لاپلاس سر در نمی‌آوریم (ائ.دی.گیورگی، ۱۳۵۱:۷۷). پرسش درباره ماهیت تاریخ، مفهومی بدهی و ضمینی قائلند که نازخند بریست و
در بین این دیدگاه‌ها، شاید آن دیدگاهی که در دوره معاصر، از شهرت بیشتری برخوردار شده و طرفداران فراوانی نیز به خود اختصاص داده است، دیدگاه کارل مارکس می‌باشد. مارکسیسم از لحاظ تاریخی، یعنی اینکه تاریخی ماهیتی مادی دارد، به این معنی که اساس همه حرکات و جنبش‌ها و نمودار و تجربات تاریخی هر جامعه، سازمان اقتصادی آن جامعه است. در دیدگاه مارکس، سراسر تاریخ، جنبه جز سبیل میان دو طبقه نیست؛ طبقه ثروتمند (مالک)، سرمایه‌دار و طبقه بینی‌ها (برد، زراعت، کارگر) (داده، ۱۳۸۰: ۲۸).

این دیدگاه می‌تواند در موضوع «وجود دیالکتیک» برای تاریخ است. به این معنی که حرکات تکاملی تاریخ، حرکات دیالکتیکی است؛ یعنی مخلوط یک سلسله تضادهای دیالکتیکی توأم با همبستگی خاص آن تضادهای (مطابق. به: ۷۷).

مارکسیسم از لحاظ تاریخی، نه در دیدگاه‌ها است که توانسته است بین ماهیت تاریخ و عوامل محکم آن ارتباط برقرار کند و شاید این ارتباط و توجه به ظاهری است که امرروزه بنای تمدنی‌ای به ظاهر پیشرفت قرار گرفته است؛ به نحوی که ملاحاً پیشرفت را مالکی مادی و اقتصادی توجیه می‌کند.

با شرح دیدگاه‌ها درباره ماهیت تاریخ، می‌بایست به‌عنوان دیدگاهی بود که اولتیم، روشن و واضح از ماهیت تاریخ ارائه دهد و ثابت‌ین بیان می‌کند و عامل پا عوامل محکم تاریخ ارتاباطی منطقی برقرار نماید.

ماهیت تاریخ در تفسیر المیزان

این تکنیک قابل ذکر آن است که در بیان تفسیری علائم طبیعی، ضمن آنkeh می‌تواند وجود حقیقی و عینی برای تاریخ را دریافت کرد؛ آنچنان که سیر تکامل اجتماعات طبیعی (بار، ۱۳۷۴: ج ۷، ص ۱۴۶، و مطرح مباحث جون می‌تواند تکامل و پیشرفت (همان، ج ۱): از سوی ایشان، خود می‌تواند مشترک به دو دیدگاه مهم ذیل گردید:
الف- قائلیان به وجود عینی و حقیقی برای جامعه و تاریخ؛ ب- اعتقاد به سیر تکامل جامعه و تاریخ

«اختلاف» ماهیت معرفی شده تاریخ در تفسیر العیان

قرآن کریم، کتاب تاریخ و یا جامعه‌شناسی و یا طبیعت نبست؛ کتاب هدایت است که به فراوروردی بعد هدایت خود بیشتری از موضوعات را طرح و بشر را به انتباه پردازند. آن فراوانه است. با مطالعه مجموعه‌ای از آیات قرآن کریم می‌توان زیربنای ترین دیدگاه‌های این کتاب شریف را درباره تاریخ و موضوعات پیرامون آن دریافت کرد؛ آن‌چنان که بدون نشان و مفسران و نواحی از ابتدا نژاد این کتاب آسانی ناکنون به تالیف گزین پیرامون این موضوع هست گم‌گردیده‌اند.

برای دستیابی به ماهیت تاریخ، می‌بایست فقط آغاز آن و وقتی از آن است که در ابتدای تاریخ به موقع بی‌پروانه است را دریافت کرد. آن‌چنان که نظران پردازان پیرامون تاریخ، نظرات خود را مبنا بر تفسیراتی که درباره دوره‌های تاریخی زندگی انسان انجام شده است (در کیوی هر دوران، تاریخ نمی‌داند، فلسفة تاریخ) ارائه داده‌اند. صرف نظر از تفسیرات موجود که از جمله آن‌ها می‌توان به تفسیر تاریخ نیتر به ادوار: ۱- عهد اساطیری ۲- عهد مذهبی ۳- عهد فلسفی ۴- عهد علمی (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج: ۱) اشاره نمود که علائم در المزیان این تفسیرات را به دلائل این که دین توحید از تمامی آدم‌گی درگیر قدمی است و در سیر تاریخی انسان آن تفسیرات را که قرآن کریم صبح‌هایی می‌داند، این است که اولین دوره بشر دران ساده‌گی و بی‌زیگی بشر بوده که در آن دوره همه ابتدام‌ها بسیار جوی بوده‌اند (مانند: ۴۴۴ مورد انتقاد قرار می‌دهد، بر اساس آیات قرآن کریم، نقطه آغاز تاریخ را می‌توان با آفرینش انسان به عونان نصر و نصرت اصلی تاریخ رقم زد (در کیوی: ۱۳۸۲، ج: ۱۰) و برای دریافت ماهیت تاریخ می‌بایست به آیاتی که در اینباره وجود دارد، رجوع کرد. داستان آفرینش حضرت آدم (ضمیم) به عونان اولین انسان در زمین (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج: ۱۱۲ و ۱۱۳) در سوره‌های برد، ط، اعراف آمده است.

با بررسی این آیات و با توجه به نتایج تفسیری علامه ذیل آیات مذکور و دیگر آیات
قرآن کریم در باره داستان آفرینش حضرت آدم (علیه السلام) و زندگی انسان‌های اولیه، دو دسته آیات مهم دیده می‌شود:

الف) آیاتی که اشاره به کیفیت هیپوک انسان در زمین و حال او می‌برد:

«آن‌ها مسگت‌ها را آشنا نمی‌کنند.» (قرآن: 36) باکیم تفاوت این آیات در سوره اعراف نیز آمده است:

«اقال فساد و خون‌ریزی معرفی می‌گردند و این زیبایی را به سمت فساد و خون‌ریزی معرفی می‌کنند.» (اعرف: 36)

نکته مهم پیش رو در این آیات و همچنین آیاتی که از قول ملاکانه ذکر می‌شود که دنیا را دار فساد و خون‌ریزی معرفی می‌کند:

«بگذارید آنان جالب‌ن شوند در ایثار خیفته ای‌ها آن‌ها از ایثار خیفته ای‌ها و همین‌همان‌ها دم‌های و نعمانی در جاده‌ای که قالن آن‌ها از آن‌ها می‌توانند.» (قرآن: 36)

ب) آیاتی که اشاره به مبانی و حکم‌های زندگی انسان‌های اولیه دارد:

محوری بسیاری از این آیات، آیه 313 سوره بقره است: «کان الناس آسمه واجدی فی عالم الله این‌اندگین، موهین و مزدیدین، و آنان محسنی کتاب به علیه نسبت زندگی فیما اختلاف بین هم و ماه ملاقات فی رهایی از این‌اندگین اوونو، من بعد ما جا تنها فی این‌اندگین اغلب کتاب فیما اختلاف بین هم و ماه ملاقات فی رهایی از این‌اندگین اوونو، من بعد ما جا تنها فی این‌اندگین اوونو، من بعد ما جا تنها فی این‌اندگین اوونو، من بعد ما جا تنها فی این‌اندگین اوونو.» (قرآن: 313) و وجود وحدت اولیه و وجود اختلاف پس از آن، خویش می‌واندا دلیل مهمی بر آغاز تاریخ با اختلاف باشد.
علاومه در این باره می گوید: در سیر تاریخی انسان، آن تفسیری را که قران کریم صحیح می داند، این است که اولین دوره بشر، دوران سادگی و برگنگی پشر بوده که در آن دوره، همه اساله یک چیز بوده. (طاطسیه، ۱۴۱۸: ج. ۱: ۴۲۴) و یا این بیان تفسیری، ماهیت تاریخ روشن تر می شود که علائم می گوید: در اولین اجتماعی که تشكیل داد، یک کت بود، آن گاه همان فطر تنش وادار به کردن برای اختصاص دادن منابع به خود با یکدیگر اختلاف کند، (همان، ج. ۲: ۱۱۱).

ویژگی های ماهیت تاریخ از دیدگاه علائم
این ویژگی ها به طور ضمنی و ذیل تفسیر آیات عبارتند از:

قهریت و ضرورت وجود اختلاف
قهریت وجود اختلاف در زندگی انسانها موضوعی است که علائم به کرات به آن پرداخته است. ایتیون ذیل آیه: و اعلو دوا لقیله می‌آستیم مین قبره (الکات: ۴۰) بر تاریک‌یازندگی انسان از اختلاف می گوید: مسائل جنگ و جدال و اختلافاتی که منجر به جنگ‌های خیانت‌زا می شود، امری است که در مجتمعی بشری، گروزگی از آن نبوده و خواهان‌خواهی بیش می آید و اگر این امر، قهری نبود، انسان در خلقنش به قوایی که جز در مواضع دفاعی که کار نمی‌رود از قبل، غصه و شدت و نرودی فکری، مجهز نمی‌شد. پس این که می بینیم انسان به قنادی قوایی در بدن و در فکر مشترک است، خود دلیل بر این است که وقوع جنگ، امری است اجتازی تبادلی (طاطسیه، ۱۴۱۸: ج. ۹: ۱۱۵–۱۱۹. ج. ۱۲۰–۱۲۴). علائم، در رابطه با ضرورت وقوع اختلاف در زندگی می گوید: این اختلاف همان طور که توجه یک را می‌دهد، امری است ضروری و وقوعی در بین افراد جمعه بشری حتمی است... اختلاف در اهداف باعث اختلاف در افعال گردد، و آن نیز باعث اختلاف نظام اجتماعی می شود، (همان، ج. ۱۱۸:۲).

علاومه درباره ضرورت وجود اختلاف در انسانها می گوید: افراد انسانها به حکم، از نظر خلق و منطقه زندگی و عادات و اختلافات که مولود خلق و منطقه زندگی است، مختلفند. (همان).
بنیای ماهیت تاریخ بر «مواد خلقت» از دیدگاه «علامل طبیعی» وجود این اختلاف در زندگی بشر ضروری است و آن را مبتینی بر اختلاف در مواد خلقت می دانند: این اختلاف همان طور که توجه فرمودید و امری است ضروری و وقوعی در بین افراد [جوامع] بشری حتمی است؛ این خلاقت به خاطر اختلاف مواد، مختلف است؛ هرچند که همگی بر حسب صورت انسان و وحدت در صورتی تا حدی باعث وحدت افکار و افعال می شود. ولی اختلاف در مواد هم اقتضایی دارد و آن اختلاف در احساسات و ادراکات و احوال است پس انسانها در عین اینکه به وجهی متحدند، به وجهی هم مختلند و اختلاف در احساسات و ادراکات باعث می شود که [هدف] و آرزوهای مختلفی را تا و اختلاف در اهداف باعث در افعال گردد... (همان).

این سخن مارا به یکی از مهندس، مردمی، همساز و آن عبارت است از اینکه می باست مقول، راه بنام آن ماهیت و طبیعت تاریخ در نظر گیریم که مبتنی بر «مواد خلقت» باشد.

تعریف انواع اختلاف
نظر به ضرورت وجود اختلاف در جهات بشر و بنای آن بر مواد خلقت به طور کلی می توان دو نوع اختلاف را برشمرد:

الف. اختلاف دوستی
مربوط به نوعی استعداد و نیروی فطرت و قوا درونی از قبل شهوت و عقل است (طبیعی، ۱۴۲، ص. ۱۲۴). بشر به حسب فطرت، به تنهایی اختلاف در حرکت است (همان: ۱۲۰).

ب. اختلاف برونتی
مربوط به اختلاف در استعدادیهای بشری و اینکه برخی قوی و نیرومند و برخی ضعیف می دانند و به این دلیل اختلاف ایجاد شده است (همان: ۱۲۴). این اختلاف، برخلاف این نقش خلاقی که مارکس آن را مربوط به قوا درونی هر موجودی می داند (آیپیر، ۱۳۵۲: ۱۱) از نظر علاء، فقط مربوط به قوا درونی نیست بلکه
نووع اختلاف است که از طریق مربوط به نوعی استعداد و نبردی فطرت و قوای درونی از قبیل شهوت و عقل است (طایفایی، ۱۴۲۷: ج ۱۲۵۴) و از طریق دیگر، مربوط به اختلاف در استعدادهای بشری و یا نهایی قوی و نیرومند و برخی ضعیف بوده و به این دلیل، اختلاف ایجاد شده است (همان: ۱۴۲). بنابراین، این اختلاف بنوعی درونی در نوع انسان و از سویی دیگر، بروئنی در بین انسان‌هاست که اختلاف نوع دوم دارای غله بیشتری در ماهیت تاریخ است (همان: ۱۳۰).

تئیی بنفس اختلاف

اختلاف، بنا بر و برافروختگی دائمی شعله سبز و نزاع میان اقوام و ملت‌های بشری از ابتدای تاریخ تاکنون واقعی است (زرین کرب، ۱۴۷۴-۲۴۰۰) که شاید بتوان با شیوه استقراء بداهت آن را اثبات کرد. اما با این وجود، سخن گفتند از فلسفه وجود چنین عاملی در حیات بشر دارای جایگاه ویژه خود است؛ هر چند درباره فلسفه این عامل، دیدگاه‌ها و تئیی برگونگی وجود دارد آنچنان که برخی منشأ اختلاف در امور بی‌هیأه را عواملی چون عوامل روایی و روحی، امور عملی و شرایط خاص محتوای برخی‌های (جوادی آیلی، ۱۳۸۸، ج ۱۷: ۳۸۷-۳۷۸) و یا آن را منحصر در یک عامل به نام «هوس» دانسته‌اند (حقی، ۱۳۸۷: ۳۵۳). اما علامه، وجود چنین اختلافی را مبنی بر وجود برخی ویژگی‌های فطری و درونی انسان از قبیل غریزه استفاده (طایفایی، ۱۴۲۲: ج ۱۴۷، ج ۱۳۹۸: ج ۱۱۹)، غریزه اتفاق (همان: ج ۱۱۹)، حب و پشغ و احتیاج (همان) می‌دانند.

از مجموع آنچه درباره ماهیت تاریخ در المیزان سخن گفتیم، می‌توان به نتایج مهمی به شرح ذیل دست یافت:

۱. ماهیت تاریخ، ته ماده و همه معا است بلکه یک پدیده واقعی در جهان خلق‌شده به نام «اختلاف» است.

۲. ماهیت تاریخ مبتنی بر ویژگی‌های فطری خلق‌شده اعم از انسان و طبیعت است.

قوای محوره تاریخ

یکی از مباحث مهم در فلسفه تاریخ، موضوع عامل پیش‌برده و نیروی محورک در تاریخ
نظریه‌های موجود درباره قوای محرکه تاریخ

درباره قوا و عوامل تطور اجتماعی و پیش‌برنده تاریخ دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد. تا آن‌جا که برخی برای آن تا پیش‌روهای علمی بر شرکارده‌اند (جعفری‌نیا، 1387: 88-90) در جامعه به اعمال این عوامل را کلی نام‌هایان Rachel و چنین گفته‌اند که این را نگه‌دارند. این است که با سبب ترجمه در حکم آن می‌شود یا آن را از یک سیری که در پیش‌دار بنا و می‌دارد، که این عوامل عبارتند از: عوامل جغرافیایی، زمین‌شناسی، اقتصادی، نژادی و روانی دوران‌ها، ج: 1 و نیروی برهم‌اندازه داشن (حسین‌نیا، 1389: 12، مهدی، 1383: 22-27) از دیگر سو، در باره این عوامل شرح مفصل تری از آنها ارائه‌داده‌اند (دوران‌ها، 1385: 240-247)، جعفری‌نیا، 1387: 68-70. حتی برخی نیز با پدیده‌ای عواملی مانند «آن‌های شهری» (حکیم، 1387: 74) و «فقطت» (مظفری، 1387: ج 15: 75) را به عنوان عامل حکم دانسته‌اند.

با بررسی موضوع این سخنان، می‌توان به برچسب‌های دیدگاه‌های که نقش از گذشته بر اندازه‌ی پیش‌روت اجتماعی داشته‌اند دست یافته: نظریه نژادی: بر اساس این نظریه، عامل اساسی پیش‌برنده تاریخ برخی نژادها هستند؛ بعضی نژادها استعداد تبدیل آفرینی و فرهنگ آفرینی را دارند و بعضی دیگر ندارند (دوران‌ها، 1385: 250). نظریه جغرافیایی: بر بیان این نظریه، عامل سازنده تبدیل و به وجود آوردن فرهنگ و نولید کننده صاعت، محیط طبیعی یعنی مختصات آب، هوا، خاک و وضع جغرافیا است (همان، 1385).

نظریه فهم‌مانی: بر اساس این نظریه، تاریخ را، عجیبي تحولات و تطورات تاریخ را، به چه از نظر
علمی، و چه از نظر سیاسی یا اقتصادی یا فنی با اختلافی، نویسنده به وجود می‌آورد (همان).

نظریه اقتصادی: بر اساس این نظریه، محورک تاریخ، اقتصاد است. شیوه تولید، توزیع، تقسیم، مصرف ترور، روابط کارگر و کارفرما، جنگ بی‌طرفان و فقر روان جهانی دیگر حیات اجتماعی مانند: دین، اختلال، علم، ادبیات و هنر در دراز مدت از آن

اثر می‌پذیرد (همان: ۱۴۵۲ دوران، ۱۳۸۳:۷۳).

نظریه الهی: بر اساس این نظریه آنچه در زمین‌پدیده می‌آید، امر آسمانی است که طبق حکم‌الله به زمین فروغ آمده است؛ تحولات و تطورات تاریخ، جلوگاه مشیت حکم‌الله و حمکت به‌علت الهی است (دوران: ۱۴۵۲).

هریک از این موارد، در جای‌خود محل بحث و بررسی است. آنچه درباره عوامل معرفی شده به‌عنوان قوای محورک تاریخ محل بررسی است، میزان اعتبار آنها درباره قوای محورک است. این عوامل به چند دلیل درباره قوای محورک فاقد اعتبار هستند:

 عدم اثبات نظر دانشمندان و فلسفه تاریخ درباره آن

تلاش برخی اندیشمندان در تاویل هریک از این عوامل به دیگر عوامل و نقد و تخطه آنها

(مطهری، ۱۳۸۴، ص: ۲۱۵-۲۱۴).

همان‌گونه که بیان شده برخی اندیشمندان از سویی به تخطه‌اند این عوامل برداخته‌اند. از آن جهت که این نظریات به عمل محورک تاریخ مربوط نمی‌شود و عواملی مانند: نظریه نژاد و نظریه جغرافیایی مربوط به حوزه جامعه‌شناستی است و یکسانی با فلسفه تاریخ ندارد (همان:۱۴۵۳).

و نیز نظریه اقتصادی، فقدان جنبه فیزیکی و اصولی است؛ بنیانی به صورت اصولی طرح نشد است. نظریه اقتصادی تاریخ به این صورت که طرح‌شده، فقط ماهیت و هویت تاریخ را روشن می‌کند و اقتصادی است اما روشن نمی‌کند که چرا و تحت نفوذ چه عواملی زیرنیای جامعه به این نظریه اقتصادی است، نگرش می‌کند و به‌دلیل آن، همه را با نا (همان:۱۴۵۴).

نظریه الهی، نیز در این دیدگاه‌ها خالی از اشکال نیست؛ چراکه فقط نظریه نیست که جلوگاه مشیت الهی است بلکه همه عالم از آغاز تا انجام با همه اسباب و عقل و موجبات و موانع جلوگاه مشیت الهی است (همان:۱۴۵۴)
را به دیگر عوامل تحلیل کرده، برخی را به عامل دیگر باز گرداندند. مثل اینکه نظریه نوای و
بزرگان و عوامل ریستی و گرافیکی و نیروی بر هم ایجادشان داشت و اختصاصات بسیاری را
می‌توان به عنوان یک عامل و شرایط اقتصادی را به عامل دانش و اختصاصات بازگرداند (همان: 45-65). بنابر آنچه گفته شد درباره عوامل محور ک تاریخ تاکنون ابهامی وجود دارد.

عامل محور تاریخ در تفسیر المیزان

بر اساس دیدگاه علماه طباطبایی ذیل آیات مختلفی از قرآن کریم به دلاویق عیسی، دین را
می‌توان به عنوان عامل محور ک تاریخ معرفی کرد. این به معنای نیروی الهی که مورد نظر
فلسفه‌ی فلسفی از قبیل هگل است (دورانت، 1371-262۲۶۲) و اینکه تاریخ، به‌نام بازی اراده
مقدس الهی باشد و هر حادثه درس عبری که آسمان به زمین‌نامه مده (همان: ۴۰۰) بلکه
مقصود از دین، عبارت است از: روش خاصی در زندگی دنیا که هم سلاح زندگی دنیا را
تامین می‌کند و هم در عین حال، با کمال الحوری و زندگی دائمی و حقیقی در جوار خدا
تعالی موافق است، ناگزیر چنین روشی باید در شرایط قوانینی باشد که معطر حال
معلق بی‌قدر اختیار نیز باشد (طباطبایی، ۱۳۸۴، ج ۴۰۰) از دیگر ویژگی‌های این دین
به عنوان عامل محور ک تاریخ، علاوه بر مواردی که بشرمی‌زدهم آن است که برخاسته از
شعور مرمر و باطنی است که برخی از دیگران ممتاز می‌کنند; شعوری غیر از شعور
فکری که تمامی افراد انسان در آن شرکت می‌سند (همان: ۱۵۲-۱۵۴).

دلاویق که «دین» را تنها عامل محور ک تاریخ می‌دانند

برای این داده، یعنی این که دین را به عنوان عامل محور ک تاریخ دانست، می‌توان
دلاویق متقنی به شرح زیر برهمکنش:

تشریح دین اولیه بس از اختلاف

برخی مفسران متعدیدند که دین از همان آغاز پیدایش انسان وجود داشته است و
نیز توان و جدی را در مرحله و حدث نفی کرد (حکیمی، ۱۳۸۴، ج ۴۰۰). حال آنکه علایمه
طباطبایی، تشریح دین را بس از مرحله و حدث و بروز اختلاف می‌دانند. برای دستیابی به
مفهوم این دلیل می‌باشد که آنان از آیات قرآن‌کریم، رجوع کردند که یک‌دست به حال زندگی اولیه انسان و وقوع اختلاف و نزاع از آن تشکیل دادند.

بساط زندگی انسان‌های اولیه و خمودی و سکون آن‌ها

همان‌طور که در بحث اختلاف اشاره کردیم، دست‌هایی از آیات در قرآن‌کریم به وحدت و سادگی و بساطت زندگی اولیه انسان اشاره می‌کند که قرآن‌کریم از آن‌ها به‌استفاده تعبیر می‌کند:

«یک زبان آمده و یک بیان‌کننده‌ی تن‌بندی و یک‌دست در این‌کتاب باشد.»

علاله بر آیات مذکور دسته‌ای آیات مربوط به هیپوت انسان نیز محل دقت است:


همراهی عدالت، اولیه با تشکیل دین و شرایط الله. را که از آن به هدایت تعبیر کردیم. می‌رساند: اگر این خطابها را از قصه مورد بحث انتزاع نموده و تعمیم بعدها از شخصیت‌های آن را و همچنین تفکیک احکام دیگری را که بر آن شده در نظر گرفتیم، خواهیم یاد کرد که در اینجا به‌طور مثالی از درک است. شرایط الله است که بدون استناد در جمع ادیان الله وجود داشته است، (طباطبایی، ۱۲۳: ۶۸): چون ۶۸.

با رجوع به تفسیر این آیات و هم‌چنین آیات هیپوت انسان به زمین که توانسته‌ای عدالت بر عهده‌ی خود داریم، به‌رسید. می‌توان به عامل و سیاست دین در تکمیل زندگی انسان نسبت به دیگر عوامل دست‌یافته.

فراغتی و عوامل اولین دین

خداوند متعال در آیاتی از سوره‌های دستیار سالسته حضرت‌نوح و سرگذشتی
که بر آن حضرت و قومش گذشته است، اشاره می‌نماید. سر گذشت حضرت نوح \[\text{بلا ّین آیه‌ای نیرázه می‌شوید:} \text{وَلَقَدْ أُرْسِلْتُنَا لِوَجَاً إِلَیٰ كُلِّ مَجِیدٍ مِّنِّهِمَّ (مُدَّرَّسٍ:}\] با دقت نظر در این آیات و انتظاری که خدا شیر و خدمات در کتاب مقدس ذکر کرده، آن جواب، او گفته‌ای است که برای دین توحید بر علیه پیشرفت قیام کرده است (طالب‌بیابی، ۱۴۷، ج ۱۰). آن جواب او گفته‌ای پیشرفت که باب تشريح احکام و کتاب و شریعت را گشوده و فتح کرده و علاوه بر طریق و حیات، با منطق عقل و طبیعی احترام با مردم صحبت کرده. بنابراین آن جواب، ریشه و منشا دین توحید در عالم است، و بر تمامی افراد موحد عالم که ناکوین آمده و جمع آوری از خواهان آمده، فقط داشته و همه مردان اویند (مان).

علیه، به فلسفه و فرهنگ اختلاف است، چنین اشاره می‌کنیم: دنیا بعد از حضرت آدم \[\text{به صورت یک امت ساده و سیستم زندگی می‌کرد و فطرت انسانیت خود را ترسیم‌یافته خود داشت تا آن‌که رفته رفته روح استکبار در اورپا و گسترش گشت و در آخر، کارش به استعداد پیکر انجامید؛ بعضی، بعض دیگر، را تحویل خود گرفتند و با تلاش‌مندی در زمان قدیم، موفق خود را برعکوس بیانشند و همین پندار، بدین بود که کاشتی‌ها شدند؛ بدین که هر روز و در هر جا که کاشتی شود و سپس جوانی بزنند و سپس شود و رشد کند، چیزی به جدی و تختی و اختلاف شدید توانست با استفاده ضعف ظرفیت عقاوی و برده‌گری و دوحشند آزاد را به تاریخ‌های مدرن در اثر بازگردانی از آن‌جا آغاز گردید، در زمان فساد، در دو زمان شایگی گشت و مردم از دین توحید و از سنین عدالت‌مند اجتماعی روز گردن شده و به پرستش به‌هوا زمینه‌بندی (طالب‌بیابی، ۱۴۷، ج ۱۰).

نکته قابل توجهی که عامل‌یت دین در تاریخ را در این آیات اثبات می‌کند، به حث بر فراگیری و علوم شریعت حضرت نوح \[\text{است که هیمن به دلایل آیات، و روایات، این مسئله قابل اثبات است} \text{و این مسئله علوم شریعت، خود دلایل مکانیکی بر این‌داده و عاملیت دین در تاریخ است.}\]

1. شریعت لکم‌ی که از آن درنissor یا واقعیت یا واقعیت‌بین‌المللی و گویه و عیسی (شیری: ۱۳).
2. در حیدری حضرت رضا ع. آمده که اولولواعزم از اینیا و جان نفر بودند که هر یک شریعتی کمک‌گانه و کتابی علی‌هدا داشتند و نووان علوم و فراگیره بوده، تا این، ریه‌ای غیر از خود آن حضرت نیز مامور به عمل به شریعت آنان بودند (بعین اخبار الارضه: ج ۲: ۸).
این‌تیا هم‌تن‌هایی بشری بر دین

علائم طبیعی، در موارد متعددی در تفسیر المیزان، بیان‌نموده‌اند که ما فعلاً در جوامع مترقی بشر می‌یابیم، همه از آثار نبوت و دین است که این جوامع آن را به وارث و پی در پی تقلید به دست آورده‌اند. از رویه که دین در میان بشر بی‌پژوه و امته‌ها و جمع‌های بسیار خود را متشبیه به آن دانسته‌اند، از همان روز علاقه به اختلاف قاضی و عشق به عادات و صلح در بشر پیدا شده‌اند. کل نفرات نکته است (همان: 150)

ولی در این خصوص، تمدن غرب و پیشرفت‌کننده‌های مسیحی را نیز می‌شاید بر اقتباس‌هایی می‌دانند که مسیحیان پس از گزینه‌های صلبی از قوانین علوم اسلامی کردند و به‌وسیله آن پیشرفت گردند و خود مسلمانان، این قوانین را پشت سر انداختند (همان: 151).

ویژگی‌های عامل محرک

زندگی انسان اولیه از خمودی، سکوت و وحدت برخورد بود. به دلیل جوی و بی‌جود که استفاده و تراجم در قوای وجودی و طبیعی، تا کنون گزاره‌ها به سمت اختلافات و کم‌کم‌تر سوق پاکت. از این رو، به ناحیه‌ای از زندگی اجتماعی و تبعید قوانین و اصول برای رفع اختلافات روی آورد. تجربه بشری نشان داده است اختلاف که قاطع بی‌طرفی سعادت نوع است با فرمولهای عقل فکری و قوانین مقرر آن از نیمی رود و نخواهد رفت. تنا راه رفع این اختلافات، دیدن است که دارای ویژگی‌های زیر باشد.

می‌شود پیشرفت می‌باشد که خدای بی‌خان صورت آن را به احتمال از انسان‌ها می‌دهد. نسخه‌ای شهوت بنا بهٔ این‌ها است که در انتقال هست، غیر از نسخه شهوت فکری است که هم‌خواهی از انسان‌ها در آن شرایط‌ها این شهوت و نشان‌های نیمه‌شود (همان: 156). قوانین آن مبتنی بر پدیده تکوین، نواحی هستی است که نام تحول اجتماعی (همان: 62) و نظارت به هد و ظاهراً به روحی و جسمی است (همان: 132). علاوه بر اعمال، دارای ضمانت اجرای قوی‌تری به نام اختلاف است.
نسبت سنگین میان «ماهیت» و «قوه محرکه» تاریخ

با دلائلی که مطرح شد، روش گردید، ماهی تاریخ اختلاف این است. چیزی که به تعبیر عالامه، هر چه جامعه فردی به‌سوی تندید می‌رود؛ به‌سوی اختلاف هم می‌رود (طباطبایی، ۱۳۴۷، ص ۸۴) از دیگر سو، قوه محرکه تاریخ، درن مبتنی بر شعر بافتی غیرقابل خطا از سوی انسان (همان).

در دین نظریه که پرآمده ماهیت و قوای محرکه تاریخ آن‌هاده است، کمتر نسبت میان این دو مورد بررسی واقع شده است. فقط در دیدگاه مبتنی بر مارکیالیسم تاریخ است که شاید به‌تونین قبین نسبت‌ریا دریافت کرده (بیپر، ۱۳۳۵:۴۹). مادی گرایی تاریخ در عین حال یک برداشت اقتصادی از تاریخ و یک برداشت تاریخی از اقتصاد است. مادی گرایی تاریخی جان که تامس پیداسه، می‌کوشد تا واقعیت تاریخی را با تکیه بر عوامل مادی به‌ویژه با تکیه بر عوامل اقتصادی و فنی توضیح دهد (همان: ۲۳) که البته بررسی و تفصیل آن، محل دیگری را می‌طلب.
اما درباره دیدگاه ضمنی عالامه طباطبایی درباره «مایه تاریخ» و «نیروی محرکه آن» می‌توان نسبت‌های مهمی به شرح ذیل دریافت کرد:

نسبت مکوس در تکامل جامعه

علی رغم نسبت مستقیمی که در دیدگاه مارکس بین این دو مقوله وجود دارد، بر اساس نیای ماهیت تاریخ بر اختلاف و نیروی محرکه آن برودی، میان این دو موضوع نسبت مکوس وجود دارد به این معنی که آن‌جا که جامعه از بساطت و وحدت برخوددار است و به تعبیر قرآن، بشرت ام و احده است، بعنی و حکم و کتابی و وجود ندارد. عالامه، ذیل آیه کنان الناس آمده... معقد است که خداوند، بعث این‌ها و حکم کتاب در موارد اختلاف را تبته و فروع ام ام و احدهان مردم قرار می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۴۸، ص ۴۲۶).

وظاهر آیه دلائل می‌کند بر اینکه روزگاری بر نوع بشر گذشته که در زندگی، اتحاد و اتفاقی
داشت، به خاطر سادگی و سباست زندگی، امی وایان هدایت و همین اختلافی بین آنها نیست، مشاجره و مدافعانی در امور زندگی و نیز اختلافات در مlehب و عقیده نداشت‌اند (همان).
دلیل دیگر بر این سخن آن است که تشریع قانون همواره نیتیجه و فرع بر وقوع اختلاف است (طیاب‌پور، ج. 1417، ا. 142، 144 و 156، ج. 107: 4).

علاوه در این باره می‌گوید: "بدربایش این اختلاف بود که بشر را تأکید بر تشریع قوانین کرد؛ قوانین کلی ای که عمل به آنها باعث رفع اختلاف شود و هر صاحب حقی به حقش برود (طیاب‌پور، ج. 1417، ا. 142) مقصود از سبک معکوس، آن است که برشاخ دیدگاه مراکز به معنی است چون هریک تاریخ ماده است؛ بنابراین جامعه ای مکتیابر است که از بنای اقتصادی قوی تر برخورد باشد، بر اساس دیدگاه دین محور، جامعه ای مکتیابر است که از اختلاف کمتری برخورد باشد، چراکه هر چا که جامعه دچار تراحم می‌شد، و هم این تراحم و اختلاف را بر طرف می‌کند (همان، ج. 10: 142) دین، نه‌

عامل رفع اختلاف است; چون با اخلاق همره است (همان، ج. 10: 142).

تعبیه قوه محرکه از ماهیت
قوه محرکه تاریخ، باعث فرخ و تبع ماهیت آن باشد در دیدگاه ماده به تاریخ، نمی‌توان تقید و تأکید میان این دور عامل دریافت اما براساس دیدگاه دین محور، دین به عنوان قانونی که مبتنی بر نوعی شورش مرموز می‌باشد که تبعاً عامل رفع اختلاف است (همان: 156)، تعیین و فرخ بر ماهیت معرفی شده است:

تاریخ تعیین که باعث چند بشر از روز نخست ته به حکم قانون داده و خود را محکوم به حکم قانون کاری در مجتمع بداند، مساله تراحم و حطر تباهی نوع بشر بوده است (طیاب‌پور، ج. 1417، ا. 142) در جابجای علامه، دین را عامل رفع اختلاف می‌داند (همان: 129) که از همه موارد فوق، تعبیه قوه محرکه از ماهیت روشن می‌شود.

نتیجه‌گیری
جوامع انسانی لازم به مواردی تکامل در حرکت‌اند. اساس طیعت بر تکامل است و به‌عین
آن، اجتماعات به‌سبقت یکی به‌سروی بی‌شرفت حرکت می‌کنند. امروزه سخن گفتن از بی‌شرفت و
تفسیرالمنازی و قوایی دیگر از فلسفه تاریخ جهت پیشرفت اجتماع

تفسیر کشورهای جهان به دو قطع (توضیع واضح) و در حال توسیع، خود می‌تواند در حالی محکمی به ساختگی از موضوع پیشرفت باشد و هرچند به ظاهر کشورهای متفرقی و جوامع غریز خود را مظاهر کشورهای توسیعی قبلاً می‌کند اما با بسیاری جدید در مبانی فلسفة تاریخ و نسبت ماهیت آن با انگشته پیشرفت، می‌توان به یک نتیجه مهم رهنمود شد و آن سقوط ملاک‌های پیشرفت در این کشورهای مستقیم تاریخ، مشتمل بر نظر به دو رکن مهم آن: یعنی (ماهیت) و (قوه محرک) تاریخ است و با احصاء آرای تفسیری علائم طبیعی به عنوان یک سویفته مفسر و جامعه‌شناسی که سببیاری از موضوعات تفسیری را بر مبانی عقلی استوار و محکمی به نهاده است و نظر به طرح سوالات بزرگی درباره ماهیت و قوه محرک تاریخ و هم‌چنین نسبت ماهیت این دو از منظر تفسیر الیونام، می‌توان در جمع‌بندی نهایی به مصادری ذیل اشاره نمود:

در باره ماهیت تاریخ، علائم‌های انسانی و تفسیر، با استناد به آیات متعددی از قرآن کریم، اختلاف؛ را به عنوان شاخص اصلی ماهیت تاریخ معرفی می‌کند؛ بنابراین به ماهیت تاریخ، نه ماده است و نه عنا، بلکه یک پدیده واقعی در جهان خلق‌شده و برگرفته از ویژگی قطري مخلوقات به نام اختلاف می‌باشد.

درباره قوه محرک تاریخ، ایشان، ضمن بررسی و تفسیر آیاتی از قرآن، دلال معتبری را که «دین»، عامل محرک تاریخ است، احصاء نموده و با یکن ورظق‌های دینی، آن را نمایه عامل محرک تاریخ می‌دانند.

در ارتباط با نسبت ماهیت و قوه محرک تاریخ، علائم نقش ضمن اعتماد به رابطه مکروس اند، تبعیت قوه محرک از ماهیت را ضروری می‌دانند.

با نظر به مباحث مطرح شده، مبنا، تکامل را باعث اعمال و قوه محرک تاریخ تعیین کرد.

اگر قوه محرک تاریخ هر یک از انواع شناسی‌های که در سایر بشریت باشد، ضعف تعیین می‌گیرد و نه و با فراگیر همه جوامع برای تکامل در مورد تنها آنها آشکار می‌گردد. حال آنکه نسبت دقیقی که با ماهیت تاریخ داشته و همواره عاملی برای دفع تراژدام به اثبات شده است، آنچنان که ورود به منهجی به عالم انسانی مهم‌تر با شدت‌افزاین اختلافات و فسادها در صحته زندگی بشری است، به این سبب عاملی مهمی در تعیین الگو و انديش پیشرفت اجتماع دارد.
کتابنامه

* قرآن کریم، ترجمه فولادوند.

1. آزاد ارمنی، نظر (۱۳۷۴)، اندیشگی اجتماعی و متفکران مسلمان، تهران: سروش.
2. پیام عدل.
3. ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۵۲)، مقدمه این خلدون: ترجمه: محمود پوراون گنابادی، تهران: نگاه.
4. اختیاری، علی (۱۳۸۴)، اسلام و توسعه، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
5. اوری، حسن (۱۳۸۱)، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: انتشارات سخن.
7. پی. پر. آدرار (۱۳۵۴)، مارکس و مارکسیسم، ترجمه: شجاع الدین ضیائیان، تهران: دانشگاه تهران.
8. جعفری، محمدتقی (۱۳۸۷)، تاریخ از دیدگاه امام علی (س) تهران: پیام آزادی.
9. جوایدی آملی، عبدالله (۱۳۸۸)، تفسیر موضوع قرآن کریم (جامعه در قرآن)، قم: اسرا.
10. چهاربانی، ناصر (۱۳۸۸)، اسلام و رشد عدالت محور، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
11. حسن زاده، علی (۱۳۸۹)، فلسفه تاریخ از دیدگاه اسلام، قم: زائر.
12. حکیم، محمدباقر (۱۳۸۷)، جامعه السالا از دیدگاه قرآن کریم، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
13. خانم‌های شدید (۱۳۷۷)، مجموعه سخنان در دیدار با سیاسی‌ها، داخلی و خارجی دهه.
www.leader.ir
14. سالگرد ارتحال امام (۱۳۸۷)، قابل دسترسی در ۲۶/۳/۱۲/۸۱، قابل دسترسی در www.leader.ir ۸۱/۱۱/۱۵/۱۵
15. مجموعه سخنان در دیدار با استادان و دانشجویان گردن‌ستان، www.leader.ir ۸۱/۲/۲۷/۸۱
16. داده‌ها، اصغر (۱۳۸۰)، کلیات فلسفه، تهران: دانشگاه پیام نور.
17. دورانت، ویلیام جیمز (۱۳۶۵)، تاریخ سعدی: بزرگان انسان، انتشارات و آموزش اقلید اسلامی.
18. دورانت (۱۳۷۱)، لذت فلسفة ترجمه: عباس زریاب، تهران: آموزش و پرورش.
20. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، روش تاریخ: موسسه لغت نامه دهخدا.
21. رشادی، علی اکبر (۱۳۸۱)، نقشه راه طراحی و تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفته، تهران: پیام.
22. سیدمحمدحسین صادقی، رجب (۱۳۸۶)، فلسفه تاریخ، تهران: دارایی.
23. سیدمحمدحسین صادقی، رجب (۱۳۸۸)، سیاست و فلسفه محروم آن، قلم: مکتب اسلام.
24. سیدمحمدحسین صادقی، رجب (۱۳۸۳)، فلسفه تاریخ، تهران: پیام آزادی.
25. صنعتی درویشی، محمد (۱۳۸۴)، مبانی الفیلسفه فلسفه عمومی (فلسفه عمومی)، تهران: اکبر.
26. صنعتی درویشی، محمد (۱۳۸۵)، فلسفه تاریخ، ترجمه: صنعتی درویشی، تهران: حکمت.
27. طالب‌پور، سیدمحمدحسین (۱۳۷۲)، فلسفه تاریخ، ترجمه: طالب‌پور، تهران: انتشارات اسلامی.
28. عبده‌الله، سیدمحمدحسین (۱۳۹۳)، فلسفه تاریخ از منظر علامه طالب‌پور، با محوریت تفسیر المیزان، تاریخ در آینه پژوهش، سال پایه‌ای: ۱.
29. قاضیزاده، کاظم (۱۳۹۴)، مبانی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی نظام اجتماعی بر اساس تفسیر المیزان، پژوهش‌های اعضا وی سای گروه، شماره: ۱۸.
30. مغتهدی، کریم (۱۳۸۵)، فلسفه تاریخ، تهران: انتشارات صادرا.
31. مصباح‌الدین، محمدحسین (۱۳۸۵)، جامعه و تاریخ از دیدگاه فلسفه، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
32. مظهری، مرتضی (۱۳۸۶)، مجموعه آثار (فلسفه تاریخ)، تهران: صادرا.
33. مظهری، مرتضی (۱۳۸۶)، مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی (جامعه و تاریخ)، قلم: صادرا.
34. معرفت، محمدحسین (۱۳۸۵)، تفسیر و مفهوم، قلم: تمیهم.
35. متنسی، بابک (۱۳۷۹)، روایت الفقها، ترجمه: علی‌اکبر مهندی، تهران: اکبر.
36. منصوری، آیت‌الله (۱۳۸۷)، الگوی عدلت و پیشرفت در اسلام، مجله حکمت اسلامی، سال سیزدهم، شماره: ۳.
37. مهندی، محسن (۱۳۸۳)، فلسفه تاریخ ابن خلدون، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.